


واکاوی ارتباطات میان فردی با تأکید بر سوژه‌ی خط خورده‌ی لکان (مورد مطالعه: تحلیل روابط میان فردی در فیلم سینمایی برادرم خسرو)

استادیار، گروه علوم ارتباطات اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی،
تهران، ایران.

سروناز تربتی * 

چکیده

هدف تحقیق حاضر واکاوی ارتباطات میان فردی و مفاهیم بنیادین آن نظیر گفت و شنود و همدلی، با بهره‌گیری از رویکرد روان‌کاوی و نظریه‌ی سوژه‌ی گفتمانی لکان است. با تأکید بر این که سوژه‌ی لکانی میان ناپیوستگی نیت واقعی‌اش و گفتمان مقید به زنجیره‌ی دال‌های زبانی بر ساخته می‌شود، هر پیام دارای معانی ضمنی پنهان و ناخودآگاه است که به‌واقع فرستنده از آن آگاهی ندارد. این رویکرد در مقابل نظریه‌های رایج ارتباط قرار می‌گیرد که ارتباط را فرایندی آگاهانه و ارادی می‌دانند که طی آن همدلی و منطق گفت‌وگو منجر به ارتباط مؤثر می‌گردد. پرسش اصلی این تحقیق با توجه به شکاف بنیادین میان «آنچه فرد می‌گوید» و «آنچه فرد حقیقتاً می‌خواهد بگوید» این گونه مطرح می‌گردد که فهم متقابل در یک گفت‌و شنود چگونه میسر است؟ به‌منظور تحلیل روابط میان فردی و پاسخ به پرسش اصلی تحقیق از چهار گفتمان لکان بهره گرفته شده است. برای بررسی و اشاره به مصادیق نظری، فیلم «برادرم خسرو» به‌عنوان یک مورد مطالعاتی انتخاب شده است تا امکان منطق گفتگو در نظریه‌ی گفتمانی لکان را مورد بررسی قرار بدهم. در نتیجه روشن می‌گردد که چگونه گفتگوی ناصر و خسرو در گفتمان ارباب صورت می‌پذیرد و هیچ یک از دو طرف گفتگو به فهم متقابل دست نمی‌یابند؛ درحالی که گفتگوی میان همسر ناصر و خسرو در بستر گفتمان روان‌کاوی صورت می‌پذیرد و از این رو امکان همدلی متحقق می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ارتباطات میان فردی، سوژه‌ی خط‌خورده، لکان، فیلم برادرم خسرو.

مقدمه

اغلب نظریه‌های رایج و کلاسیک در ارتباطات دارای دو خصوصیت مهم هستند: اول این که این نظریه‌ها ارتباط را یک فرایند ساده می‌دانند که به موجب آن پیام توسط فرستنده به گیرنده فرستاده می‌شود. (Jakobson, 1981: 21) دوم، این نظریه‌ها ارتباط را کنشی آگاهانه و ارادی توصیف می‌کنند. (Blakemore, 1992: 33) به عبارتی، فرستادن پیام تلاشی آگاهانه به‌شمار می‌آید که به موجب آن نیت خطاب‌گر توسط خطاب‌شونده قابل درک است. مدل پیکربندی‌شده‌ی فرستنده - گیرنده در ارتباطات و همچنین انتقال‌پذیری و هدفمند بودن پیام، این ایده از نشانه‌شناسی را مسلم می‌پندارد که هر نشانه‌ای به‌طور کامل به مدلولش دلالت می‌کند. عامل ارتباط در این سبک مرسوم و قراردادی از ارتباط، با استفاده از نشانه‌های از پیش تعیین‌شده که پیوندی انفصال‌ناپذیر با مرجع خود دارند، منظور خود را انتقال می‌دهد.

از این منظر، ارتباطات میان فردی فرایندی است که طی آن اطلاعات، معانی و احساسات را از طریق پیام‌های کلامی و غیرکلامی با دیگران در میان می‌گذاریم. (Brooks & Health, 1985: 80) همچنین از نظر هولی^۱ و کالابرس^۲ یکی از اشتراکات تعاریف ارتباط این است که همگی ارتباط را فرایند ارسال و دریافت پیام می‌دانند. (به نقل از هارجی^۳ و ساندرز^۴، ۱۳۸۴: ۲۱) در این نظریه‌ها برای درک و فهم نیت و احساسات دیگری و انتقال کامل پیام به دو مهارت عمده‌ی گفت‌و شنود و همدلی تأکید شده است. "با این دو مهارت می‌توان با دیگران تفاهم موردنظر را ایجاد کرد که از پی آن ارتباطات بین فردی مؤثر شکل خواهد گرفت." (فرهنگی، ۱۳۷۴: ۲۰۷)

هرچند در روان‌کاوی لکان این دو ویژگی از ارتباط، یعنی فرایندی آگاهانه و ارادی، به چالش کشیده می‌شود. تمامی ارتباطات انسانی اعم از کلامی و غیرکلامی، در ساختار زبان‌شناسی مندرج شده است؛ حتی زبان بدن نیز به‌طور بنیادی شکلی از زبان است.

1. Holli
2. Calabrese
3. Hargie
4. Sanunders

"انسان اساساً از آغاز تولد در زبان غوطه‌ور است و کلمات را از دیگری^۱ دریافت می‌کند. او برای دلالت کردن به برخی از بخش‌های بدن باید نحوه‌ی استفاده کردن از واژه‌ها را از دیگری بیاموزد." (Herbert, 2010: 24)

بنابراین، زبان یک عنصر میانجی به شمار می‌آید که به سوژه این امکان را می‌دهد تا به شناخت از دیگری نائل گردد. از این نقطه‌نظر، ژاک لکان مفهوم سنتی و فلسفی سوژه را واژگون می‌کند. به‌زعم لکان، سوژه آن سوژه‌ی دکارتی "من می‌اندیشم"^۲ نیست؛ بلکه سوژه‌ای است که میان ناپیوستگی نیت واقعی‌اش و گفتمان مقید به زنجیره‌ی دال‌های زبانی، برساخته می‌شود. علاوه بر این، لکان استدلال می‌کند که پیام فرستنده هدایت‌شده بر شخص دیگر نیست بلکه به‌سوی خود فرستنده بازگشت دارد. هر پیام دارای معانی ضمنی پنهان و ناخودآگاه است که به‌واقع به‌سوی فرستنده بازمی‌گردد. به‌زعم لکان: "زمانی که آنچه به شما گفته می‌شود را نمی‌فهمید، فوراً فکر نکنید که باید موردانتقاد قرار بگیرید؛ به خود بگویید که این حقیقت که من نمی‌فهمم خود حامل معنایی است." (Lacan, 1991: 353) اگرچه به نظر می‌رسد که عامل^۳ در ارتباط، فرایند ارتباط را هدایت می‌کند اما با توجه به چهار گفتمان ارتباطی در لکان، این سؤال مطرح است که اگر این حقیقت^۴ عامل است که چرخه‌ی ارتباطی را به حرکت درمی‌آورد پس خود حقیقت عامل ارتباط چیست؟ با بهره‌مندی از روان‌کاوی لکان می‌توان به حقیقت ارتباطات میان‌فردی دست یافت. حقیقتی که از لایه‌های سطحی برای تحلیل ارتباط فراتر می‌رود.

در تحقیق حاضر با توجه به نظریه‌ی سوژه گفتمانی لکان به واکاوی ارتباطات میان‌فردی و مفاهیم بنیادین آن نظیر گفت‌و‌شنود و همدلی می‌پردازم. در بررسی خود با توجه به فیلم «برادرم خسرو» به‌عنوان یک مورد مطالعاتی پرسش اصلی تحقیق را مبتنی بر امکان منطق گفت‌وگو در نظریه‌ی گفتمانی لکان مطرح می‌سازم. با توجه به سوژه‌ی خط خورده‌ی روان‌کاوی لکان و شکاف بنیادین میان «آنچه فرد می‌گوید» و «آنچه فرد حقیقتاً

1. Other
2. res cogito
3. agent
4. truth

می‌خواهد بگوید» این پرسش مطرح است که فهم متقابل در یک گفت‌و‌شنود چگونه میسر است. در ادامه بررسی شرح خواهیم داد که با توجه به آن که گفتگوی ناصر و خسرو در گفت‌مان ارباب صورت می‌پذیرد هیچ‌یک از دو طرف گفتگو به فهم متقابل دست نمی‌یابند؛ درحالی که گفتگوی میان همسر ناصر و خسرو در بستر گفت‌مان روان‌کاو صورت می‌پذیرد و از این رو امکان همدلی متحقق می‌شود.

مروری بر مدل‌های ارتباطات میان‌فردی

"گفت‌وگویی دو نفر با یکدیگر یک ارتباط میان‌فردی کلامی است." (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹: ۳۶۹) با توجه به سه مدل رایج ارتباطی: مدل خطی^۱ شانون و وارن و ویوور^۲ (۱۹۴۹)، مدل تعاملی^۳ شرام^۴ (۱۹۵۵) و مدل فراتعاملی^۵ برلو^۶ (۱۹۷۰)، می‌توان دریافت که تمامی این مدل‌ها به سه عنصر اصلی فرستنده، گیرنده و پیام در ارتباط اشاره دارند و ارتباط را فرایند ارسال و دریافت پیام یا انتقال اطلاعات می‌دانند. در مدل خطی شانون و ویوور ارسال پیام از طریق رمز‌گذاری و رمزخوانی دستگاه الکترونیک صورت می‌گیرد به "علاوه آن‌ها افزودند که مغز انسان دارای یک سیستم رمز‌گذاری است که تصاویر ذهنی و ایده‌ها را به کلمات و نمادهایی که توانایی بیان را در گفت‌وگو داشته باشند تبدیل می‌کند." (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹: ۳۸۰) شرام در توجیه مدل ارتباطی خود می‌گوید "برای برقرار کردن ارتباط لازم است تصاویر ذهنی منبع به رمز درآید. این رمز باید به‌وسیله‌ی مقصد رمزخوانی شود و رمزخوانی وقتی انجام خواهد شد که مقصد قبلاً رمز را آموخته باشد به‌علاوه منبع و مقصد باید دارای تجربیات مشترک و یکسان باشند." (همان، ۳۸۶) برلو در مدل فرا ارتباطی خود به گیرنده‌ی پیام یا رمزخوان تأکید می‌کند و وجود یک گیرنده‌ی پیام که بتواند پیام را رمزگشایی کند شرط لازم برقراری ارتباط می‌داند. "گیرنده نیز نیاز به یک رمزخوان برای بازخوانی و رمزخوانی پیام دارد." (Berlo, 1960: 31) آندورس،

1. linear model
2. Shannon and Warren Weaver
3. interactional model
4. Schramm
5. transactional model
6. Berlo

استتس و بوستروم^۱ در مدل‌های پیچیده‌تر ارتباط (مثل توجه به پیچیدگی پیام و شرایط محیطی) به ارزیابی و تأکید بر مهارت‌های زمرگذاری (گفتن) و رمزگشایی (شنیدن) توجه کرده‌اند.

آنچه یک ارتباط میان‌فردی را مؤثر می‌سازد مهارت‌های ارتباطی فرستنده و گیرنده‌ی پیام است. "رابطه‌ی بین سطح مهارت منبع و سطح مهارت گیرنده یک مشخصه‌ی حیاتی در صحت ارتباط است." (محسنیان راد، ۱۳۶۹: ۴۰۶) مهارت گفتن و شنیدن و همدلی از جنبه‌های کیفی در یک ارتباط متقابل به‌شمار می‌آیند. همدلی توانایی یک فرد برای درک احساس دیگری است. از نظر دیلتای^۲ "مکانیزم فهم پدیده‌های اجتماعی همدلی است، همدلی زمینه‌ی پیوند روحی انسان‌ها است." (صانعی، ۱۳۹۳، سایت)

خودآگاهی در ارتباط

با توجه به نظریات کلاسیک در ارتباطات انسانی، خودآگاهی در ارتباط به معنای آگاهی ما از افکار، احساسات و رفتارهایی است که بر دیگران تأثیر می‌گذارد و همچنین ما را قادر می‌سازد تا فرایند ارتباط با دیگران را مدیریت کنیم. بدین منظور داشتن فهم و تصویری از خود برای برقراری یک ارتباط مؤثر و سالم از ارکان اصلی ارتباط به‌شمار می‌آید. "آگاهی از خود بر رفتارهای ارتباطی ما تأثیر می‌گذارد. افرادی که خود را می‌شناسند و به خودآگاهی رسیده‌اند با راحتی بیشتری می‌توانند به تشریح خود و خواسته‌های خود، به گونه‌ی کلامی و غیرکلامی، پردازند." (فرهنگی، ۱۳۷۴: ۱۳۴)

در سنت روان‌شناسی اگو محور و تفکر فلسفه مدرن که منبع الهام‌بخش و تأثیرگذار برای شکل‌گیری نظریات ارتباطی بوده است، سوژه به‌مثابه سوژه‌ی آگاه یا متفکر و به‌منزله خود^۳ یا من^۴ است. به‌عبارتی، "سوژه همان فرد آگاه است؛ یعنی هستی خودمختار و

1. Andersch, Staats, Bostrom
2. Ditthey
3. self
4. ego

پایداری که جوهر خویشتن خویش است و مستقل و سرچشمه واقعی کنش و معنا^۱. (هال^۱، ۱۳۹۳: ۱۰۶). بدین ترتیب، آگاهی سوژه از خود و هدفش در ارتباط امری بدیهی به‌شمار می‌آید. خودآگاهی سوژه در امور به‌ظاهر خود مختارانه نمایان می‌گردد.

نقدی بر خودآگاهی: بازشناسی^۲ خود

در سنت روان‌کاوی پساساختارگرایانه‌ی لکان، «خود» آفرینشی پندارگونه^۳ است که از دیالکتیک سوژه و اگو (من) حاصل می‌گردد. سنت دکارتی که تأکید بر سوژه‌ی آگاه دارد در ستیز با سنت لکانی قرار می‌گیرد. از نقطه‌نظر لکان، عدم توجه به ضمیر پنهان و ناآگاه تصویری نادرست از «خود» ارائه می‌دهد.

با توجه به هگل، خودآگاهی امری دیالکتیکی بشمار می‌رود. دیالکتیک در سنت هگلی دارای طرح‌واره‌ی تز، آنتی تز و سنتز است. بدین معنا که هر ایده‌ای در تضاد با خودش معنا دار می‌شود یا می‌توان گفت «خود» با نفی دیگری برای صیانت از ذات و تکامل نفس، خود را بازمی‌شناسد. خودآگاهی در گرو بازشناسی خودآگاهی دیگری است. البته این بازشناسی وابسته به میل است. "سوژه می‌کوشد تا در قالب میل، فردیتش را به کمک نفی جهان اطرافش حفظ کند." (استرن^۴، ۱۳۹۴: ۱۶۰) تلاش هگل برای نشان دادن این است که خودآگاهی با وساطت «دیگری» صورت می‌گیرد و خودآگاهی بی‌واسطه چیزی جز توهم نیست. از سوی دیگر این رابطه‌ی ستیزه‌جویانه‌ی خود و دیگری برای بازشناسی خود با پرخاشگری همراه است، این دیالکتیک منجر به خود بیگانگی می‌شود. "...هر یک هستی خود را {در چیزی} بیگانه با خود دارند... رضایتی نیست که از بازگشتن به خویش حاصل شده باشد، بلکه بر بیگانگی اضداد مبتنی است." (هگل به نقل از استرن، ۱۳۹۳: ۲۶۴)

این ایده‌ی دیالکتیک هگل که به جمع اضداد و شکل‌گیری هم‌پیوستگی نو اشاره دارد را می‌توان در آرای لاکان مشاهده کرد. در نسخه‌ی روان‌کاوانه‌ی لکان، این رابطه‌ی

1. Hall
2. recognition
3. imaginative
4. Stern

ستیزه‌جویانه میان خود و دیگری در دو مرحله از شکل‌گیری اگو در ساحت خیالی و همچنین شکل‌گیری سوژه در ساحت نمادی بیان شده است.

بازشناسی توهم‌آمیز

لکان در ساختار روان از سه ساحت یاد می‌کند: ساحت رئال، خیالی و نمادی. ساحت خیالی، اساس شکل‌گیری اگو در مرحله آینه است. زمانی که کودک (۶ تا ۱۸ ماهگی) برای اولین بار خود را در آینه می‌بیند و خود را با تصویر آینه‌ای این همان^۱ می‌کند، بدن خود را به صورت یک کلیت یکپارچه می‌فهمد. لکان این مرحله را خیالی می‌نامد و این تصویر ایده‌ال را دروغین می‌داند، از آنجایی که این تصویر یک تصویر معکوس شده از بدن است، به‌عنوان مثال با بالا آوردن دست چپ به‌طور معکوس دست مقابل در آینه بالا می‌آید. از نظر لکان این مرحله‌ی خود شیفتگی (نارسیستیکی) است که اگو در حالت تقلید و ادا درآوردن قرار دارد. سرآغاز این مرحله در کودکی است اما این بدین معنا نیست که در همان دوران به پایان می‌رسد. اگو در بزرگسالی نیز همواره خود را با تصویر خود که از دیگری کسب کرده است، این همان می‌سازد تا تصویری از من ایده‌ال^۲ داشته باشد. (تربتی، ۱۳۹۵: ۷-۸) در واقع، اگو کارکرد خیالی دارد و لکان با این نظر که اگو همان خود آگاه است که بر فرایندهای ناخودآگاه اولویت دارد، مخالفت می‌کند. "او تأکید می‌کند که اگو بر تصویر توهم‌آمیز تمامیت و سروری استوار است و کارکرد آن حفظ توهم پیوستگی و سروری است. کارکرد اگو بازشناسی نادرست یا غلط‌پنداری^۳ است؛ نپذیرفتن حقیقت چندپارگی و بیگانه‌شدگی." (هومر^۴، ۱۳۸۸: ۴۵) بدین ترتیب، بیگانگی نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر فرایند شکل‌گیری اگو است که در مرحله‌ی آینه در حین همانندسازی با تصویر قرین خود صورت می‌گیرد. به‌زعم لکان "نخستین سنتز اگو دیگر خود^۵ است که

1. identify
 2. Ego-ideal
 3. mis-recognition
 4. Homer
 5. alter ego

بیگانه است." (Lacan, 1996: 39) به عبارتی، آگوی انسان، دیگری^۱ است زیرا در ابتدا سوژه به شکل و صورت دیگری {کوچک} نزدیک‌تر است تا به ضرورت تمایل خودش. (Ibid)

بدین ترتیب، من دیگری است، منظور از این دیگری کوچک، آینه و هر سطح بازتاب‌کننده مانند چهره‌ی مادر است. «من» تصویری توهم آمیز و معکوس از خود است که تصویری واقعی به‌شمار نمی‌آید. اولین مرحله شکل‌گیری آگو از همین تصویر پندارگون آغاز می‌شود که روابط ما را در ارتباطات میان فردی شکل می‌دهد. خودانگاره‌ی نادرست که ارتباط را مستعد سوء ارتباط می‌کند. در ساحت نمادی که تصاویر حاصل از نگرش دیگری جنبه‌ی زبان‌شناختی به‌خود می‌گیرند سوژه را به‌نحوی بیگانه‌تر می‌کند.

سوژه‌ی خط خورده‌ی لکان

سوژه‌ی خط‌خورده‌ی^۲ (\$) لکان اصطلاحی است به‌منظور نشان دادن شکاف سوژه توسط زبان. سوژه در ساحت نمادی برساخته می‌شود، یعنی از زمانی که کودک وارد روابط اجتماعی، جامعه و نظام زبانی می‌شود و زبان می‌آموزد. از آنجا که انسان در زبان به دنیا می‌آید، بدین معنا که زبان پیش از ما وجود دارد و ما توسط نام پدر نام‌گذاری و هویت‌مند می‌شویم و زبان را از دیگری می‌آموزیم، زبان بر ما تسلط دارد و ما احساسات، خواسته‌ها و نیاز خود را به‌واسطه‌ی زبان آموخته‌شده بیان می‌کنیم. از نظر لکان زبان متعلق به ما نیست بلکه متعلق به دیگری بزرگ است. "سوژه چون برده‌ی زبان ظاهر می‌شود...؛ که به‌موجب آن جایگاهش از زمان تولدش ثبت می‌شود، حتی اگر فقط توسط نام خاص او باشد". (Lacan, 1997: 148)

پس از تولد، ما قدم در جهانی می‌گذاریم که مفاهیم از پیش تعریف شده‌اند، به‌عنوان مثال اگر نوزادی گریه کند، والدین او می‌گویند که احتمالاً کودک گرسنه است

۱. در مرحله‌ی آینه دیگری کوچک other

2. barred subject

و به این ترتیب نیاز^۱ کودک را با نام نهادن تبدیل به درخواست^۲ می کنند. این درخواست برآورده می شود (کودک سیر می شود). در این معنا زبان تولید میل می کند. لکان معتقد است که با "پدیدار شدن نمادها ناخودآگاه و سوژکتیویته ی بشری مطابق آن ساخته می شود... از نظر او ناخودآگاه متشکل از محتویات دلالت گر است. ناخودآگاه فرایندی از دلالت است که فراسوی تسلط ماست، زبان است که از طریق ما سخن می گوید، نه این که ما با زبان سخن بگوییم. به این معنا که لکان ناخودآگاه را به عنوان کلام دیگری بزرگ تعریف می کند. دیگری بزرگ زبان است." (هومر، ۱۳۸۸: ۶۷) از آن جا که زبان، دیگری بزرگ است؛ میل ما نیز میل دیگری محسوب می شود. سوژه توسط میل دیگری یا زبان بر ساخته می شود و چون میان آنچه توسط زبان می گوید و آنچه هستی اولیه ی اوست، شکاف وجود دارد، سوژه ی خط خورده نامیده می شود. به زعم لکان در کتاب *اکریتس*^۳ سوژه توسط یک دال برای دال دیگر بازنمایی می شود. به کلام دیگر، سوژه حاصل زبان است. (Lacan, 2004: 835) "سوژه تنها با تحت انقیاد درآمدن در حوزه ی دیگری بزرگ سوژه بشمار می آید." (Lacan, 1998: 188)

سوژه ی ناخودآگاه لکان، سوژه ی آگاه که مسلط بر زبان و نیت خود در ارتباط است، تلقی نمی شود. بلکه سوژه ی شکاف دار است که توسط زبان که همان ناخودآگاه است، بیان می شود و این زبان ارتباطی میل دیگری محسوب می گردد. بدین ترتیب، فرستنده و گیرنده ی پیام در گفت و شنود و به کارگیری مهارت های ارتباطی خود از نیت خود و دیگری به طور کامل آگاهی ندارند.

واکاوی ارتباط میان فردی: سوژه ی بیان^۴ و سوژه ی بیانگر^۵

«من» در ارتباطات با توجه به سوژه ی لکانی: " آن سوژه ی نیست که سوژه ی بیان^۶ است." (Fink, 1995: 37) به عبارت دیگر ما آن چیزی نیستیم که می گوییم. سوژه ی بیان،

-
1. need
 2. demand
 3. Ecrites
 4. enunciated subject
 5. enunciation subject
 6. statement

آن سوژه‌ای است که روایت‌گر یا بیان‌کننده‌ی محتوا است و سوژه‌ی بیان‌گر همان کنش بیان یا گفتن است. بدین ترتیب، تفاوت است میان آن چیزی که گفته می‌شود و آن چیزی که کنش «آن» بیان است. نیت واقعی سوژه همیشه ناگفته و نانوشته باقی می‌ماند. به کلام دیگر، همیشه میان محتوای بیان و کنش بیان‌گر تفاوت وجود دارد. اسلاوی ژیزک^۱ در چگونه لکان بخوانیم به شکاف میان آن چه گفته می‌شود و آن چه در عمل یا نیت وجود دارد، اشاره می‌کند. او با بیان مثالی توضیح می‌دهد که در یک جمع دانشگاهی مؤدبانه‌ترین شیوه برای این که به همکار خود بگوییم مقاله یا سخنرانش بسیار احمقانه و کسل‌کننده بوده این است که بگوییم: "خیلی جالب بود!" اگر شما به‌طور مستقیم به همکار خود بگویید که سخنرانش بسیار کسل‌آور بوده است، قطعاً او تعجب می‌کند و از شما خواهد پرسید که اگر احمقانه و کسل‌کننده بوده پس چرا نگفتید که "خیلی جالب بود!" (ژیزک، ۱۳۹۲: ۲۹)

در تعاملات اجتماعی، ارتباط در معنای ابزاری خود فرایندی برای انتقال معنا است. درحالی که معنا را بدون توجه به گفتمان دیگری و ناخودآگاه در نظر می‌گیرد. این جنبه‌ی نادیده‌انگاشته شده را می‌توان در ژست‌ها، زبان بدن و تیپ‌های زبانی جستجو کرد. به همین دلیل است که ما سوژه‌ی خط‌خورده (\$) یا شکاف‌دار لکانی به‌شمار می‌آییم. چرا که همیشه میان آن چه می‌گوییم و نیت ما شکاف و فاصله وجود دارد. به زبان دیگر، شکاف اجتناب‌پذیری میان سوژه و زبان وجود دارد، به زعم ژیزک: "زبان ابداع و ابزار انسان نیست بلکه این انسان است که در زبان زندگی می‌کند." (Zizek, 2008: 2, website) ما همواره بیشتر از آن چیزی هستیم که می‌گوییم. ژیزک اظهار می‌دارد: "ابتدایی‌ترین سطح مبادله‌ی نمادین همان است که به تعارف توخالی موسوم است... تعارف نمادین توخالی‌ست، تعارفی - پیشکشی - که مقصود آن پذیرفتن آن است." (ژیزک، ۱۳۹۲: ۲۳)

به کلام دیگر، این خود من نیست که صحبت می‌کند بلکه قوانین و اصول زبانی است که به من آموخته چه بگوییم. زبان ساختاری است برای جامعه‌پذیر شدن و قادر نیست همان هسته‌ی انسانی من را توصیف کند. علاوه بر این که در سطح آگاهی، آگو تصویری

1. Slavoj Zizek

خیالی و نادرست از خود دارد و در سطح نمادین و ناخودآگاه میل دیگری را بازگو می‌کند. ارتباطات نمادی با دو جنبه‌ی کارکردی از زبان روبه‌رو می‌شود: آنچه توسط زبان بازگو می‌شود و آن بخش که برای بازگو شدن توسط زبان «جا» می‌ماند. به زعم لکان "در جریان گفت‌وگوهای ارادی ما تنها به این ایده می‌رسیم که اگرچه سوژه خود را در آرزوی بیان خودش آشکار می‌کند، {اما} چیز دیگری تولید می‌شود که فراتر از آرزوی اوست، چیزی که خود را همچون یک اتفاق، یک تناقض آشکار می‌سازد." (Lacan, 2017: 40)

این که گوینده چه می‌خواهد بگوید در حقیقت میل اوست. آنچه گوینده می‌خواهد بگوید همه‌ی آن چیزی نیست که خواست بیانش را دارد زیرا میل قابل بیان شدن نیست یعنی به تمام قابل‌بیان نیست. از این‌رو گوینده همیشه نیمه‌ای از حقیقت را می‌گوید. (میرشاه‌علی، ۱۳۹۴، سایت) با توجه به آنچه گفته شد، امکان تحلیل روابط میان فردی نه با مدل‌های کلاسیک ارتباط بلکه در چهارچوب گفتمان‌های لکان میسر می‌گردد.

چهار گفتمان ارتباطی لکان

لکان از اصطلاح گفتمان به‌جای گفتار استفاده می‌کند تا بر ماهیت ترافردی^۱ زبان تأکید کند، یعنی این حقیقت که گفتار همیشه دلالت بر سوژه‌ی دیگر دارد، یعنی طرف صحبت^۲؛ بنابراین مشهورترین قاعده‌ی لکان "ناخودآگاه گفتمان دیگری است"، ناخودآگاه را به‌عنوان عامل تأثیرگذار بر سوژه‌ی گفتار می‌داند. (Evans, 2006: 45) از سال ۱۹۶۹، لکان به‌صورت متفاوتی اصطلاح گفتمان را بکار گرفت؛ یعنی چیزی که بیشتر تأکیدش بر روی بینادذهنیت^۳ است. از این نقطه‌نظر، لکان در گفتمان‌های خود به "پیوند اجتماعی^۴ شکل گرفته در زبان" (Lacan, 1998: 21) اشاره دارد. لکان در گفتمان‌هایش چهار نوع رابطه‌ی اجتماعی، چهار مفصل‌بندی ممکن از شبکه‌ی نمادی که روابط بیادذهنی را تنظیم می‌کند، مشخص می‌سازد.

1. transindividual
2. interlocutor
3. intersubjectivity
4. social bond

به زعم لکان: "گفتمان چیست؟ نظامی است...؛ که تحت نظام‌مندی آن، چیزی توسط موجودیت زبان تولید می‌شود و منجر به کارکرد پیوندهای اجتماعی می‌گردد..." (Lacan, 1978: 12) با این شرح، تحلیل روابط اجتماعی و ارتباطی تنها در بستر گفتمان‌های ارتباطی لکان امکان‌پذیر و کارکرد عناصر زبانی در آن معنادار می‌شود. چهار گفتمان لکان شامل گفتمان ارباب^۱، گفتمان دانشگاه^۲، گفتمان هیستریک^۳ و گفتمان روان‌کاو^۴ است. این گفتمان‌ها تحلیل تعاملات میان فردی، روابط اجتماعی و فهم همدلانه از دیگری را با توجه به نظریه سوژه‌ی خط‌خورده لکان و تحلیل او از زبان و ناخودآگاه امکان‌پذیر می‌سازد.

عناصر سازنده‌ی گفتمان‌ها که لکان آن‌ها را با نمادهای جبری مشخص می‌کند شامل چهارعنصر S_1 ، a ، S_2 است که هر یک در جایگاه‌های متفاوت در هر گفتمان مشخص قرار می‌گیرند و کارکرد متفاوتی را نسبت به جایگاهشان ایفا می‌کنند. شرح هر یک از عناصر جبری گفتمان‌ها به قرار زیر است:

S_1 : دال ارباب است. این اصطلاح را لکان از دیالکتیک ارباب و بنده‌ی هگل به عاریت گرفته است. درجایی که بنده با برآورده ساختن میل ارباب به بازشناسی خود می‌رسد. با توجه به دانشنامه‌ی فلسفه دال ارباب دالی است که سوژه توسط آن به‌طور کامل هویت‌مند می‌شود و دقیقاً مطابق با آن با ایفای نقش کلیدی جهان را معنادار می‌سازند. (Sharp, 2018, website) دال ارباب همچون دال مرکزی برای زنجیره‌ی دال‌های خودش عمل می‌کند. دال ارباب نقش کلیدی در حوزه‌ی برساخته شدن معنا ایفا می‌کند.

S_2 : شناخت است. مجموعه‌ی زنجیره‌ی دال‌ها که در همنشینی با یکدیگر قرار گرفتند اما معنای نهایی آن‌ها توسط دال ارباب تثبیت می‌شود. S_2 در گفتمان ارباب، برده است که با برآورده کردن میل ارباب به بازشناسی و شناخت دست پیدا می‌کند.

1. Master's discourse
2. University's discourse
3. Hysteric's discourse
4. Analyst's discourse

§: سوژه‌ی خط خورده است که میان خودآگاه و ناخودآگاه، آنچه می‌گوید و آنچه حقیقتاً می‌خواهد بگوید، زبان و هستی خود دچار گسست و شکاف شده است.
 a: ابژه‌ی کوچک a که در سه ساحت لکان مستتر است و تفاسیر گوناگون در روان‌کاوی لکان دارد. ابژه‌ی a به معنای فقدان یا هیچی، علت میل، افزوده‌ی لذت (ژوئی‌سانس) و ... است.

در معنای فقدان "ابژه‌ی a احساس مداوم ما سوژه‌هاست مبنی بر این که چیزی در زندگی‌مان گم شده است یا فاقد آن هستیم." (هومر، ۱۳۸۸: ۱۲۲) به‌زعم لکان: "ابژه‌ی {کوچک a} بخشی از زنجیره‌ی دلالتی نیست، حفره‌ای در آن زنجیر است." (Adams, 1996: 151) به عبارتی ابژه‌ی a همان «هیچی» است. از سوی دیگر ابژه‌ی a بر ابژه‌ای دلالت دارد که هیچ‌گاه به دست نمی‌آید بنابراین علتی برای ایجاد میل دانسته می‌شود. "ابژه‌ای که علت میل است، چیزی است که وقتی از جلو به آن نگاه می‌کنیم، هیچی نیست، تنها یک خلأ است." (Hickman, 2014, website)

لکان در سمینار ۱۹۶۲-۶۳ ابژه‌ی a را همچون مازاد و باقی‌مانده‌ای تعریف می‌کند که باقی‌مانده‌ی درآمد ساحت نمادی در ساحت رئال است. (Evans, 2006: 128) از آنجا که هیچ‌گاه میل‌مندی سوژه به‌طور کامل بیان نمی‌گردد، افزوده‌ای را تولید می‌کند. ژوئی‌سانس نیز به معنای لذت مفرط، بیان‌گر کیفی توأم با رنج است، آنچه فرای اصل لذت می‌رود. سوژه توسط دیگری بزرگ و زبان تحت نظام نمادی جامعه قرار می‌گیرد، "اما ژوئی‌سانس با تخطی از قانون، فراسوی اصل لذت به جریان درمی‌آید" (Lacan, 2015: 184). زبان و نظم نمادین بدن و سوژه را در عرصه‌ی نمادی اخته می‌کند. "اختگی به معنای عدم پذیرش ژوئی‌سانس است." (Lacan, 2004: 324) تأثیر نخستین دال‌ها، سرکوب "آن چیزی" است که تمامیت ژوئی‌سانس موجود تلقی می‌گردد. در لحظه‌ی حضور دال دیگری بزرگ، ژوئی‌سانس به شکل تمامیت یکپارچه‌ی خود رخت می‌بندد. تأثیر دال بر برش و اجبار بدن، برای مصرف ژوئی‌سانس و امکان‌پذیر ساختن لذت تحت

قانون نام پدر و نظم نمادی است؛ در این برش مازادی باقی می‌ماند که آن را افزوده ژوئی سانس می‌نامند که همان ابژه a است.

چهار گفتمان از اصول اولیه‌ای پیروی می‌کنند. به این معنا که هر گفتمان دارای چهار جایگاه است: ۱- عامل^۱، فاعل یا عاملی است که چیزی را می‌گوید. ۲- دیگری^۲، شنونده‌ای که پیام گوینده را دریافت می‌کند. ۳- تولید^۳، نتیجه و محصول خطاب است. ۴- حقیقت^۴، حقیقت گفته‌ی بیان شده است.

(شکل ۱: Fink, 1995: 136)

دیگری عامل تولید حقیقت

عناصر در چهار گفتمان ثابت‌اند اما جایگاه آن‌ها متغیر است. با انتقال به جایگاه جدید و کسب نسبت متفاوت با عناصر گفتمان، تفسیری جدید پدید می‌آورند. این عناصر عبارت‌اند از دال ارباب (S1) که معنا تولید می‌کند، شناخت (S2) که در زنجیره‌ی دال‌ها نمایان می‌گردد، ابژه‌ی a که هیچی، علت میل یا لذت افزوده است و سوژه‌ی خط‌خورده (\$) که میان هستی و زبان، خودآگاهی و ناخودآگاهی دو نیمه شده است. عناصر هر یک از این گفتمان‌ها با چرخشی در جهت عقربه‌های ساعت جایگاه خود را تغییر می‌دهند و تفسیر جدیدی را می‌پذیرند.

(شکل ۲: Lacan, 2007: 29)

$$\begin{array}{ccc} a & \$ & \$ S1 S2 \\ S2 S1 a S2 S1 & a & \$ \\ & \$ & a \end{array} \quad \begin{array}{cc} S1 & S2 \\ \$ & a \end{array} \quad \text{U M H A}$$

U = گفتمان دانشگاه = M = گفتمان ارباب = H = گفتمان هیستریک = A = گفتمان روانکاو

1. agent
2. other
3. production
4. truth

پس از شرح دو گفتمان ارباب و روانکاو در ادامه تحقیق شرح می‌دهم که چگونه تحلیل ارتباطات میان فردی ناصر و خسرو در گفتمان ارباب صورت می‌پذیرد که هیچ‌یک از دو طرف گفتگو به فهم متقابل دست نمی‌یابند؛ درحالی که تحلیل ارتباط میان فردی میان همسر ناصر و خسرو در بستر گفتمان روان‌کاو صورت می‌پذیرد و از این رو امکان همدلی متحقق می‌شود.

گفتمان ارباب

$$\frac{S1 S2}{\$ a}$$

ارتباط در گفتمان ارباب که اولین گفتمان لکان به‌شمار می‌آید، ارتباط میان ارباب و بنده است. کارکرد گفتمان ارباب سازمان بخشیدن به زمینه‌ی اجتماعی با توجه به ایدئولوژی حاکم یا دال ارباب است. عامل یا گوینده در این گفتمان، نام یا دال دارای قدرت (S1) و مخاطب (S2) برده است که در موقعیت کارگر قرار دارد و با کاری که برای ارباب انجام می‌دهد، شناخت حاصل می‌کند؛ اما از این رو که برده در تلاش برای تحقق میل ارباب است، شناخت نه شناخت واقعی از خود بلکه دانش فنی محسوب می‌شود.

ابژه‌ی a در جایگاه تولید قرار دارد. تولید حاصل از ارتباط در گفتمان ارباب، لذت افزوده (یا ارزش‌افزوده) است. (نگاه شود به Fink, 1995: 131) به این معنا که برده در جهت برآورده ساختن میل ارباب می‌کوشد، اما این میل ارباب است و نه میل به درخواست آمده‌ی برده. برده با برآورده کردن درخواست ارباب، افزوده‌ای را تولید می‌کند، این افزوده همان حفره و هیچی است و میل ارباب توسط او به‌طور کامل متحقق نمی‌شود؛ اما ارباب یا عامل ارتباط علاقه‌ی ندارد که بداند کارها چگونه و چرا انجام گرفته است. ارباب از شناخت خودش استفاده می‌کند که به چیزها نظم و ترتیب بدهد به گونه‌ای که موقعیت خودش را تثبیت و مستحکم بکند. او S2 را مورد مخاطب قرار می‌دهد تا او را سوژه‌ی میل خودش کند. عامل ارتباط (S1) در این گفتمان علاقه‌ای به شناخت ندارد اما با دیکتاتوری

شناخت خود می‌خواهد مخاطب را تحت انقیادِ قانون، نام پدر و هنجارهای خودش درآورد.

در جایگاه حقیقت، سوژه‌ی خط‌خورده (\$) قرار دارد. به این معنی که حقیقتِ این گفتمان سوژه‌ی خط‌خورده و هیستریک است که میان آنچه می‌خواهد و آنچه حقیقتاً می‌خواهد یا آنچه می‌گویند و آنچه حقیقتاً منظور اوست شکاف وجود دارد. "حقیقتِ این گفتمان دورویی و فریب است." (Ibid) این شکل از ارتباط (ارباب و بنده)، سوژه را رهنمون شناخت واقعی نمی‌کند یا به عبارتی این شکل از ارتباط منجر به فهم متقابل نمی‌شود. شناختِ مخاطب از خود صورت نمی‌گیرد چون حاصل آن ابژه‌ی a یا همان هیچی است. در این گفتمان مخاطب توسط عامل یا گوینده سرکوب می‌شود زیرا در ازای برآوردن خواسته دیگری میلش سرکوب می‌گردد. حقیقتِ خودِ عامل ارتباط در گفتمان ارباب، سوژه‌ی خط‌خورده، فریب‌کار و دورو است.

گفتمان روانکاو

$$\frac{a}{S2 S1} \$$$

همان‌طور که مشاهده می‌شود گفتمان روانکاو از چرخش گفتمان هیستریک شکل گرفته است. درواقع، گفتمان روانکاو دقیقاً در مقابل گفتمان ارباب قرار دارد به این علت که از نظر لکان روانکاو ضرورتاً یک کنش واژگونه است که تمامی سعی و تلاش را برای سروری و تسلط بر دیگری از بین می‌برد.

در این گفتمان، روانکاو در جایگاه عامل ارتباط یا گوینده قرار دارد و روانکاو در اینجا ابژه‌ی کوچک a است و نشانگر این حقیقت است که او در جایگاه عامل باید همچون ابژه‌ی a عمل کند به این معنا که علت میل طرف مقابل خود (یعنی آنالیزان یا تحلیل شونده) قرار بگیرد. (نگاه شود 41: Lacan, 2008) آنالیزان یا تحلیل شونده در جایگاه دیگری یا مخاطب قرار می‌گیرد که در اینجا \$ است. به این معنی که آنالیزان یا

همان مخاطب، سوژه‌ی خط خورده است که میلش را نمی‌شناسد و میان آنچه می‌گوید و آنچه حقیقتاً می‌خواهد بگوید گسست وجود دارد.

تولید یا محصول این گفتمان S1 است، یعنی دال ارباب یا دالی که به گفته‌های انالیزان معنا می‌دهد. در گفتمان روانکاو "S1 نشانگان^۱ هیستریک" (Lacan, 2008: 25) یا سمپتوم سوژه شکاف‌دار است. از نظر لکان نشانگان هر شخص خاص حقیقی‌ترین چیزی است که در تملک دارد. (Miller, 2006, Website) در جایگاه حقیقت در این گفتمان S2 قرار گرفته است. به این معنا که حقیقت این ارتباط در گفتمان روانکاو شناخت است. حقیقت عامل ارتباط، معرفت و شناخت است.

فینک می‌گوید روانکاو در جایگاه ابژه‌ی a، نقش یک سوژه‌ی میل‌مند را بازی می‌کند که دقیقاً در میان شکاف خودآگاه و ناخودآگاه بررسی و تحقیق کند تا از طریق تبق زبانی، حرکات یک دفعه‌ای، رویاها و مطالب حذف‌شده‌ی انالیزان، او با S1 یا دال ارباب (نشانگان) خود مواجه بشود. در این گفتمان، دال ارباب می‌تواند هر چیزی باشد مثل یک اسم خاص یا نام یک بیماری. روانکاو اجازه می‌دهد تا دال ارباب با دال‌های دیگری که در تداعی ذهنی خود آشکار می‌کند، دیالکتیک داشته باشند. (Fink, 1995: 135)

خلاصه‌ی داستان فیلم برادرم خسرو

این فیلم روایت مردی به نام خسرو است که به اختلال دوقطبی مبتلاست. وقتی خواهرش که با او زندگی و از او مراقبت می‌کند مجبور می‌شود مدتی به سفر برود، خسرو را به برادر بزرگ‌ترش، ناصر، می‌سپارد تا چند روزی را در خانه او و در کنار همسر (میترا) و پسرش بگذرانند. با اقامت در خانه آن‌ها نشانه‌های بیماری خسرو اوج می‌گیرند و تنش‌هایی را ایجاد می‌کند که آرامش ظاهری خانه برادر را از بین می‌برد و لایه‌های زیرین شخصیت و روابط افراد را آشکار می‌سازد. (دانایی، ۱۳۹۶، سایت)

تحلیل ارتباط میان فردی ناصر و خسرو در گفتمان ارباب

با توجه به ساختار ارتباط در گفتمان ارباب، ارتباط میان فردی ناصر و خسرو در این گفتمان تحلیل پذیر می‌گردد. همان‌گونه که خاطر نشان شد شکل ساختاری گفتمان‌ها، باعث می‌شود که عناصر با توجه به موقعیت گفتمانی و جایگاه و نسبت خود با دیگر عناصر گفتمان تعریف و تحلیل گردند. ناصر در ساختار این گفتمان در جایگاه عامل ارتباط قرار می‌گیرد که S1 یا دال ارباب است، یعنی جایگاه غالب و تحکم‌آمیز. همان‌طور که در فیلم مشاهده می‌شود، ناصر در تلاش بود تا از دال ارباب یعنی نام‌پدرش، اطاعت کند. نامی که دیگری بزرگ‌ ناصر به‌شمار می‌آید و میل ناصر را در عرصه‌ی نظم نمادی شکل می‌دهد. حال این که ناصر نیز با اطاعت از میل دیگری بزرگش و دال ارباب دندان‌پزشک، میل پدر را برآورده می‌سازد. دال دندان‌پزشک، در نظم نمادی دو خواسته از دیگری بزرگ را برآورده می‌سازد: اول نظم و قدرت (دندان‌ها هم دلالت بر قدرت دارند و هم نظم) دوم موفقیت و اعتبار اجتماعی؛ اما از آنجا که ناصر میل دیگری را برآورده کرده بود و نه میل خودش را، در این نظام نمادی بیشتر از خودش بیگانه می‌شود. او به اعتبار دال ارباب دندان‌پزشک در مقام ارباب قرار می‌گیرد و خود را در حوزه‌ی اجتماعی، فردی منظم، قانون‌مند و موفق معرفی می‌کند.

ناصر با این ترفند یعنی پر کردن حفره‌ی خود به واسطه‌ی دال ارباب، خودبیگانگی خود را انکار می‌کند. او برای تداوم بخشیدن به این وضعیت و حفظ و تثبیت موقعیت دروغین خود در جایگاه ارباب سعی در سرکوب میل دیگر افراد خانواده از جمله خسرو را دارد. ناصر برای حفظ اعتبار اجتماعی خود و پنهان کردن حفره‌ی درونی‌اش به برادر و حتی همسر خود برچسب دیوانگی و اختلالات روانی می‌زند تا آن‌ها در نظم نمادی بی‌اعتبار جلوه دهد و از این طریق جایگاه غالب خود را مستحکم کند. در حقیقت برای ارباب تا زمانی که همه‌ی چیزها مطابق خواسته‌ی او انجام شود، خوب است؛ اما با ورود خسرو و روال به‌ظاهر منظم زندگی ناصر به هم می‌ریزد.

در طول داستان، ناصر در ضمن گفت‌وگو با خسرو چندین بار به رعایت و حفظ نظم خانه‌اش تأکید می‌کند و زمانی که نظم خانه‌اش برهم می‌ریزد (هنگام صرف غذا که خسرو شوخی می‌کند، این که خسرو زودتر یا دیرتر از موعد بیدار می‌شود یا با فرزند ناصر در زمان‌های خارج از محدوده‌ی تعیین‌شده بازی می‌کند) به شدت عصبانی و برآشفته می‌گردد. ناصر برای پنهان ساختن شکاف میان آنچه هست و آنچه باید باشد و حفظ قدرت نمادی به خشونت متوسل می‌شود. ناصر برای مخفی کردن شکاف خودآگاه و ناخودآگاه خودش خسرو را تحت انقیاد هنجارهای دیگری بزرگ قرار می‌دهد. او از این که برادرش موسیقی خیابانی اجرا کند یا این که به جای گوش کردن به موسیقی کلاسیک که میل پدرش است، گیتار برقی بزند به خشم می‌آید.

شکاف سوژه‌ی ناصر زمانی در فیلم آشکار می‌گردد که مخاطب متوجه رقصیدن ناصر در زمان کودکی به قصد جمع‌آوری پول در خیابان می‌شود یا در صحنه‌ای که نشان می‌دهد ناصر در گذشته عادت به کشیدن سیگار داشته است و الان پنهانی سیگار می‌کشد و حتی پنهانی قرص‌های خواب مصرف می‌کند. حتی، ناصر فرزند خود را علی‌رغم میلش، مجبور به نواختن پیانو می‌کند تا نام پدر را بیشتر تثبیت کند. او برای صحنه گذاشتن بر موفقیت‌هایش دائماً عدم موفقیت خسرو را به رخ می‌کشانند. در صحبت‌هایش به خسرو می‌گوید: "تو موفق نشدی"، "چهل ساله که علاف هستی" و "نتوستی عکس‌های خود را برای نمایش در گالری بذاری"... ناصر در جایگاه عامل ارتباط، دیگری را چون برده می‌بیند و درحالی که خود مغلوب اختگی نمادین است، برده را وادار به برآورده ساختن میلش می‌کند.

خسرو در این گفتمان در جایگاه دیگری (برده) یا مخاطب قرار دارد؛ اما برده‌ای که در برابر خواست ارباب از سر مخالف درمی‌آید. خسرو گرایشی به برآورده ساختن میل ارباب ندارد و حاضر نیست خود را مغلوب اختگی نمادی سازد. درصحنه‌ای از فیلم که ناصر اصرار دارد دندان خسرو را درست کند و او را تحت انقیاد نظم و قدرت خود درآورد، او ممانعت می‌کند. این اولین نشانه برای غلبه‌ی نظم نمادی بر بدن خسرو است.

خسرو در این جایگاه S2 است، یعنی شناخت؛ اما خسرو شناختی را که از طریق اختگی توسط دیگری بزرگ باشد، نمی‌پذیرد. خسرو در جایگاه S2، در برابر حضور دال دیگری بزرگ که می‌خواهد با برش و اجبار بدن، مصرف ژویی سانس و امکان لذت را تحت قانون نام پدر و نظم نمادی درآورد، ایستادگی می‌کند. او زنجیره‌ای از دال‌های معلقش را تحت انقیاد دال ارباب قرار نمی‌دهد. او می‌خواهد میل خود را برآورده کند اما از آنجا که میل در ساحت نمادی و در قالب میل دیگری تعریف می‌شود، همان چیزی که خسرو با آن مخالفت دارد، با دال‌های بی سر و سامانش دچار سرگشتگی می‌شود.

خسرو در برابر اختگی مقاومت می‌کند. او می‌خواهد میان آنچه او می‌خواهد و آنچه دیگری می‌خواهد او بخواهد، شکافی وجود نداشته باشد و دقیقاً همین خواسته‌ی او منجر می‌شود که نظم نمادی به او برچسب دو قطبی بزند. خسرو با هر دال اربابی که بخواهد به دال‌هایش نظم بدهد مخالف می‌کند.

خسرو نمی‌خواهد آدم موفق باشد چون موفقیت را غلبه‌ی اختگی نمادی می‌داند. مثلاً دوست ندارد کارهای هنری خودش را به نمایش بگذارد تا در نظر نظم نمادی موفق جلوه داده شود. او دوست ندارد موسیقی کلاسیک گوش بدهد. او از بازی با بچه‌ها، نواختن موسیقی در خیابان، شوخی کردن در زمان صرف شام لذت می‌برد. او معتقد است از آدم‌ها زمانی باید فیلم گرفت که حواسشان نیست چون در این صورت خود واقعیشون هستند. او می‌خواهد خود واقعیش باشد، او می‌خواهد هستی مطلق خود را حفظ نماید. نمونه‌های دیگری از مقاومت‌های او برابر ارباب چیدن سر پدر و ناصر در عکس‌های خانوادگی است. پیکار میان امر رئال و امر نمادین، در صحنه‌ای از فیلم نشان داده می‌شود که خسرو کتاب‌خانه‌ی ناصر را که دلالت بر نظم و آرشیو موفقیتش بود، در هم ریخت.

با توجه گفتمان ارباب، در جایگاه تولید، ابژه‌ی a قرار دارد. ابژه‌ی a جنبه‌ی دلالتی ندارد بلکه حفره‌ای در زنجیره‌ی دلالت‌ها به‌شمار می‌آید؛ یعنی هیچی و خلا. بدین ترتیب می‌توان گفت حاصل ارتباط میان فردی ناصر و خسرو ابژه‌ی a یا هیچی است. ارتباط میان ناصر و خسرو با فقدان مواجه می‌گردد، فقدان معنا و عدم فهم متقابل. خسرو نمی‌خواهد با

فرایند نمادسازی بخشی از هستی خود حذف کند. او متعلق به ساحت رئال است یعنی چیزی که در جای خود می ماند و بر زبان تقدم دارد. خسرو در مقام سوژه در فرایند نمادسازی خود را متمایز می سازد. امر واقع به زبان در نمی آید و در تعامل با دال ارباب با فقدان مواجه می گردد.

حاصل ارتباط در گفتمان ارباب، یعنی وقتی کسی می خواهد بر ما تحکم کند بی نتیجه است. حتی این رابطه ی تحکمی ناصر با همسر و فرزندش هم بی حاصل بود. ارتباط در گفتمان ارباب فهم متقابل و همدلی را میسر نمی سازد. همان طور که در رابطه ی ناصر و خسرو فهم و همدلی صورت پذیرفت.

در جایگاه حقیقت در گفتمان ارباب، سوژه ی خط خورده (\$) قرار گرفته است. حقیقت این ارتباط سوژه ای است که میان آنچه می گوید و آنچه به واقع نیت اوست گسست وجود دارد. نیت عامل ارتباط برای خود و دیگری روشن نیست. به عبارت دیگر، حقیقت این ارتباط سوژه ای فریب کار، دروغ گو و دورو است. همان طور که در فیلم مشاهده می شود، ناصر دورویی و فریبکاری می کند. به عنوان نمونه، او به صورت پنهانی از داروهای خواب آور و آرام بخش استفاده می کند، پنهانی به خسرو قرص های خواب آور می دهد، رقصیدن خود در دوران کودکی را در خیابان کتمان می کند، در روابطش با خانواده ی خود، پزشک معالج خسرو و حتی با همسرش روراست نیست. حقیقت ناصر شکاف میان آنچه می گوید (سوژه ی بیان) و آنچه در عمل انجام می دهد (سوژه بیان گر) آشکار می گردد.

تحلیل ارتباط میان فردی خسرو و همسر ناصر در گفتمان روانکاو

ارتباط میان فردی خسرو و همسر ناصر (میترا) در گفتمان روانکاو قابل تحلیل است. با توجه به ساختار گفتمان روانکاو، میترا در جایگاه عامل ارتباط قرار می گیرد که ابژه ی a است. ابژه ی a علت میل مخاطب و همان «هیچی» است. در اینجا ابژه ی a در جای ارباب قرار می گیرد. این بار میترا در جایگاه ناصر قرار دارد اما در نقش روانکاو که نقش سوژه ی

میل‌ورز را ایفا می‌کند. گفتمان روانکاو در نقطه‌ی مقابل گفتمان ارباب است. این به این معنا نیست که میترا روانکاو است فقط در آن جایگاه قرار می‌گیرد.

در صحنه‌ای از فیلم می‌بینیم که میترا، خسرو را به خاطر هنر عکاسی‌اش تشویق و میل او را تقویت می‌کند. میترا در ارتباطش با خسرو اغلب سکوت می‌کند و در جایگاه عامل ارتباط، قصد قضاوت کردن و تغییر خسرو و امیالش را ندارد. در واقع او هیچی نمی‌گوید. می‌توان به نمونه‌هایی در فیلم اشاره کرده؛ در صحنه‌ای که میترا با ماسک وارد آشپزخانه می‌شود ظاهراً به این دلیل که به خاطر حاملگی بو او را آزار می‌دهد اما معنای ضمنی زدن ماسک دلالت بر سکوت و هیچی نگفتن است. در اغلب مشاخره‌هایی که میان ناصر و خسرو شکل می‌گرفت، میترا به همسرش می‌گفت: "ناصر می‌شه تو هیچی نگگی!" یا "ناصر می‌شه بری بیرون!"

میترا در نقش شخصی بود که فقط گوش می‌داد، به فعالیت خسرو توجه می‌کرد و او را سرزنش نمی‌کرد. حتی زمانی که خسرو کتاب‌خانه‌ی برادرش را بهم می‌ریزد یا جایش را خیس می‌کند از سمت میترا قضاوت و سرزنش نمی‌شود. میترا همچون روانکاو در جایگاه عامل ارتباط، زمانی که شکاف میان خودآگاه و ناخودآگاه در خسرو پدید می‌آید از او پرسش می‌کند تا بدون قصد قبلی او را به تداعی افکارش سوق دهد مثلاً قسمتی از فیلم که خسرو فیلمی را که از خواهرش در ماشین گرفته بود به میترا نشان داد و اظهار کرد که این فیلم را در زمانی گرفته که خواهرش متوجه نبوده است؛ میترا از او سؤال می‌کند "چرا وقتی حواسش نبود از او فیلم گرفتی؟" خسرو در پاسخ می‌گوید: "آدم‌ها وقتی حواسشون نیست واقعی ترن." "واقعی تر بودن وقتی که حواسمون نیست"، یعنی تحت انقیاد نظم و اختگی اجتماعی قرار نگرفتن و خسرو در این دیالوگ خواست واقعی خود را آشکار می‌کند.

در این گفتمان روانکاو، خسرو در جایگاه دیگری یا مخاطب پیام است یعنی جایگاه سوژه‌ی خط‌خورده (\$) که در نهایت باید درد خود را به زبان آورد. از نظر لکان، سوژه اساساً خط‌خورده است؛ اما در روایت داستان، خسرو با توجه به علم روان‌پزشکی بیمار

دوقطبی محسوب می‌شود، فردی که به لحاظ طبقه‌بندی روان‌پزشکی شکافدار است؛ یعنی دارای دو بعد خلقی مجزای مانیک و شیدایی است. با خوانش لکانی می‌توان گفت که دال "اختلال دوقطبی" همچون دال اربابی است که انسان عصر مدرن را در حصار نام‌گذاری قرار داده است. اگرچه خسرو به واقعیت و هستی خودش نزدیک‌تر است اما در حصار این نام‌گذاری دوقطبی تلقی می‌شود.

در جایگاه تولید، دال ارباب یا S1 نشسته است؛ یعنی حاصل ارتباط در گفتمان روانکاو دال ارباب است و از نظر لکان تنها در گفتمان روانکاو ارتباط واقعی صورت می‌گیرد. دال ارباب در گفتمان روانکاو که مشخصاً در این گفتمان تولید می‌گردد محصول تداعی دال‌های جدیدی است که با دال‌های دیگر رابطه‌ی مشخصی ندارد. روانکاو با گوش کردن، سکوت و پرسش از خواسته‌های مخاطب به دال ارباب جدید انالیزان واقف می‌گردد. از سوی دیگر، S1 نشانگان یا سمپتوم سوژه‌ی خط خورده است اما اغلب پنهان می‌ماند. در گفت‌وگویی که میان ناصر، خسرو و میترا در بالکن خانه صورت می‌گیرد، خسرو اشاره به نامه‌ی پذیرش دانشگاه فرانسه می‌کند که از سوی پدرش پنهان و به دستش نرسیده است. دال پدر و دانشگاه در این صحنه آشکار می‌شود. دال ارباب جدیدی که به تمام مخالفت‌های خسرو در برابر نظم نمادی معنا می‌دهد. سپس میترا از ناصر می‌خواهد که آن‌ها را تنها بگذارد و گفت‌وگوش را با خسرو ادامه می‌دهد. میترا از وضعیت روحی خودش می‌گوید و با خسرو همدلی می‌کند.

حاصل ارتباط خسرو و میترا S1 است یعنی دال اربابی که سمپتوم خسرو است و حقیقت این ارتباط شناخت و معرفت (S2) است، یعنی دال‌هایی که در هم‌نشینی و تداعی با دال ارباب تولید می‌شوند. S2 دانش حاصل از دال‌های تولیدشده از سوی انالیزان یا مخاطب در گفتمان روانکاو است. دانشی که حاصل دانش ناخودآگاه است و امکان گفت‌وگو و همدلی را میسر می‌سازد. میترا در گفت‌وگوش با خسرو به او می‌گوید که او هم حالش مثل خسرو خوب نیست و از او سؤال می‌کند که الان دوست داری چه کاری بکنی؟ میترا بدون قضاوت و با توجه به خواسته‌ی خسرو، امکان همدلی را فراهم می‌کند. حقیقت

در این شکل از ارتباط همدلی است که شناخت از خود و دیگری را فراهم می‌سازد. همدلی در گفتمان روانکاو میسر می‌شود، یعنی زمانی که عامل ارتباط نقش روانکاو را ایفا می‌کند. او همچون ابژه‌ی a هیچی را می‌گوید تا امکان گشودگی و همدلی را فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

اغلب نظریه‌های رایج و کلاسیک ارتباطات، ارتباط را یک فرایند ساده می‌دانند که به‌موجب آن پیام توسط فرستنده به گیرنده فرستاده می‌شود، به‌علاوه ارتباط را امری ارادی و آگاهانه توصیف می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، فرستادن پیام تلاشی آگاهانه محسوب می‌گردد که به‌موجب آن نیت خطاب‌گر توسط خطاب‌شونده قابل درک است. از این منظر، ارتباطات میان فردی فرایندی است که طی آن اطلاعات، معانی و احساسات را از طریق پیام‌های کلامی و غیرکلامی با دیگران در میان می‌گذاریم. همچنین با دو مهارت گفت‌وشنود و همدلی می‌توان به فهم متقابل نائل گشت. داشتن فهم و تصویری از خود برای برقراری یک ارتباط مؤثر و سالم از ارکان اصلی ارتباط به‌شمار می‌آید. هرچند این دو ویژگی از ارتباط، یعنی ارادی و آگاهانه بودن آن توسط سنت روان‌کاوی لکان به چالش کشیده می‌شود.

درحالی‌که نظریه‌های ارتباطات میان‌فردی متأثر از سوژه‌ی آگاه مدرن و روان‌شناسی آگو محور است؛ در سنت روان‌کاوی پس‌اساختارگرایانه‌ی لکان، «خود» آفرینشی پندارگونه است که از دیالکتیک سوژه و آگو حاصل می‌گردد. لکان مفهوم سنتی و فلسفی سوژه را واژگون می‌کند و استدلال می‌کند که چگونه سوژه میان ناپیوستگی نیت واقعی‌اش و گفتمان مقید به زنجیره‌ی دال‌های زبانی برساخته می‌شود. از این منظر، انسان در مرحله‌ی شکل‌گیری آگو در ساحت خیالی با تصویری نادرست از خود مواجه است و در مرحله‌ی شکل‌گیری سوژه در ساحت نمادی، بنده‌ی زبان و میل دیگری بزرگ است. با توجه به این‌که نزد لکان، زبان ناخودآگاه است، سوژه در حین برقراری ارتباط با معانی ضمنی و پنهانی مواجه می‌شود که متعلق به سطح آگاهی او نیست. به همین دلیل او میان آنچه توسط زبان می‌گوید و آنچه واقعاً می‌خواهد بگوید خط می‌خورد. سوژه‌ی خط‌خورده اصطلاحی

است به منظور نشان دادن شکاف سوژه توسط زبان، یعنی سوژه‌ای که از نیت خود و طرف ارتباطی، آگاه نیست.

با ایجاد این افق معنایی جدید در تحلیل ارتباطات میان‌فردی به این معنا که ارتباط نمادی گفتمان **دیگری** است و مستعد برای سوء ارتباط، تحلیل تعاملات اجتماعی و روابط میان‌فردی در چهار گفتمان لکان که به پیوندهای اجتماعی شکل گرفته در زبان اشاره دارد، امکان‌پذیر می‌گردد.

این افق معنایی جدید از منظر سوژه‌ی خط خورده‌ی لکان، خوانشی نو از ساختار و تأویل متن ارتباطی را امکان‌پذیر می‌سازد. به منظور انضمامی ساختن این ایده‌ی تئوریک و برگردان این خوانش به زبان مصداقی برای نمونه از فیلم سینمایی "برادرم خسرو" استفاده کرده‌ام تا ضمن این که نشان بدهم تحلیل ارتباطات میان‌فردی از سنت نظریه‌های کلاسیک پیروی نمی‌کند، بر این موضوع نیز تأکید کنم که هر متن ارتباطی هرچند ساده و ابتدایی می‌تواند از این چشم‌انداز تفسیری جدید پیدا کند. نتایج حاصل از این خوانش با به کارگیری دو گفتمان از لکان نشان می‌دهد که منطق گفت‌وگو و درک متقابل در بستر گفتمان ارباب میسر نمی‌گردد. به زبان مصداقی شرح داده شد که چگونه حاصل ارتباط میان‌فردی ناصر در جایگاه تحکم‌آمیز ارباب به عنوان عامل ارتباط در مخاطب زبانی با خسرو، بی‌اثر و هیچ بود و حقیقت این ارتباط چیزی جز دورویی، نیرنگ و فریب نیست.

همچنین، در گفتمان روانکاو که دقیقاً در نقطه‌ی مقابل گفتمان ارباب قرار دارد، مشخص شد که چگونه امکان گفت‌وگو و همدلی مسیر می‌شود. با توجه به مورد مطالعه، ارتباط خسرو و میترا در گفتمان روانکاو قابل تحلیل است. میترا که عامل ارتباط است در جایگاه روانکاو قرار می‌گیرد. او با هیچی نگفتن یعنی سرزنش و قضاوت نکردن بستری را برای خسرو در جایگاه مخاطب ایجاد کرد تا گفت‌وگو صورت بگیرد. حاصل این ارتباط دال‌ها یا سمپتوم‌های پنهان خسرو بود که با آشکار شدن آن‌ها امکان گفت‌وگو فراهم شد. حقیقت این ارتباط شناخت است که به شکل تداعی توسط عامل ارتباط صورت می‌گیرد و

۳۱۰ | فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین | سال ششم | شماره ۲۳ | پاییز ۱۳۹۹

همدلی میان خسرو و میترا را متحقق می‌سازد. این خوانش از ارتباط، مفاهیم بنیادی ارتباطات را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

منابع

- استرن، رابرت. (۱۳۹۳). *هگل و پدیدارشناسی روح*، ترجمه: محمد مهدی اردبیلی، محمد جواد سیدی، تهران: ققنوس
- تربتی، سروناز. (۱۳۹۵). "بررسی ارتباط نگاه‌محوردر فیسبوک: برساخت فانتزی و گفت‌وگو هیستریک (با رویکرد لکان)"، *فصل‌نامه مطالعات رسانه‌های نوین*، دوره ۲، شماره ۸، صص ۱-۴۰
- دانایی، سپیده. (۱۹۹۶). "تحلیل روان‌شناختی فیلم برادرم خسرو"، سایک نیوز. بازنشانی شده: psychnews.ir {۱۳:۰۱، ۱۳۹۶/۴/۲۷ به نشانی:}
- ژیک، اسلاوی. (۱۳۹۲). *چگونگی لکان بخوانیم*. مترجم: علی بهروزی. رخ‌دادنو. تهران.
- صانعی، منوچهر. (۱۳۹۳). "دیلتای مؤسس علوم انسانی است"، *گفتگوی تفصیلی فرهنگ امروز با منوچهر صانعی، فرهنگ امروز*. بازنشانی شده در ۱۳۹۳/۱/۲۵، ساعت ۱۰:۴۶، به نشانی: <http://farhangemrooz.com>
- فرهنگی، علی اکبر. (۱۳۷۴). *ارتباطات انسانی*، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد اول
- محسنیان راد، مهدی. (۱۳۶۹). *ارتباط‌شناسی: ارتباطات انسانی (میان فردی، گروهی، جمعی)*، تهران: انتشارات سروش
- میرشاه علی، محمدرضا. (۱۳۹۴). "گفت‌وگو یا دیسکورس"، *دانشنامه روانشناسی مردمی*. بازنشانی شده در ۱۳۹۴/۳/۲۰، به نشانی: <https://public-psychology.ir>
- هارجی، اون. ساندرز، کریستن و همکاران. (۱۳۸۴). *مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی*، ترجمه: خشایار بیگی. مهرداد فیروزبخت، تهران: انتشارات رشد
- هال، استیوارت. (۱۳۹۳). *معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی*، ترجمه: احمد گل محمدی، تهران: نشرنی
- هومر، شون. (۱۳۸۸). *ژاک لکان*، ترجمه: محمدعلی جعفری، محمد ابراهیم طاهائی، تهران: ققنوس

Adams, P. (1996). "Operation Orlan", In *The Emptiness of the Image: Psychoanalysis and Sexual Difference*, London: Routledge, pp.141.59

Berlo, David. (1960). *The Process of Communication*, Michigan State University, New York: Rinehart and Winston

- Blakemore, Diane. (1992). *Understanding Utterances: An Introduction to Pragmatism*, Oxford: Blackwell
- Brooks, W and Health, R. (1985). *Speech Communication*, W.C. Brown, Dubuque, Iowa
- Evans, Dylan. (2006). *An Introductory Dictionary of Lacanian Psychoanalysis*, London: Routledge
- Fink, Bruce. (1995). *The Lacanian Subject, Between Language and Jouissance*. Princeton University Press
- Herbert, Anna. (2010). *The Pedagogy of Creativity*, Abingdon, Oxon, England, New York: Routledge
- Hickman, S.C. (2014). "Zizek On Lacan's Object a", Southern Nights. 2014/12/05: {<https://socialecologies.wordpress.com>}
- Jakobson, Roman. (1981). "Linguistics and Poetics," in *Selected Writings*, vol. II, Poetry of Grammar and Grammar of Poetry, The Hague- Paris- New York: Mouton Publishers
- Lacan, Jacques. (1977). *The Agency of the Letter in the Unconscious, or Reason Since Freud, Ecrits: a selection*, Trans: A. Sheridan. London: Tavistock
- Lacan, Jacques. (1978). *On Psychoanalytic Discourse*, Trans: Stone, J.W. Published in the bilingual work: Lacan in Italia
- Lacan, Jacques. (1988). *The Ego in Freud's Theory in Technique of Psychoanalysis, Book 2 (1954-1955)*, Ed. Jacques Alian Miller, Trans: Sylvia Tomasell, W.W. Norton & Company: New York, London
- Lacan, Jacques. (1991). *Freud's Paper on Techniques, Book 1 (1953-1954)*, New York, London: W.W. Norton & Company
- Lacan, Jacques. (1996). *The Psychoses, Book 3, (1955-1956)*, Ed. Jacques Alain Miller, Trans. Russell Grigg, W.W. Norton & Company, Inc: New York
- Lacan Jacques. (1998). *On Feminine Sexuality, The Limits of Love and Knowledge, Book 20, Encore (1972-73)*, Ed: J-A Miller. Trans: B. Fink. W. W. Norton & Company: New York, London
- Lacan, Jacques. (2004). *Ecrits: A Selection*, Trans: B. Fink. W.W. Norton & Company: New York, London
- Lacan, Jacques. (2008). *The Other Side of Psychoanalysis, Book 17*, Ed. Jacques Alian Miller, Trans. Russell Grigg, W.W. Norton & Company: New York London
- Lacan, Jacques. (2015). *Transference, The Seminar of Jacques Lacan, Book 8*, Ed. J- A. Miller. Trans: B. Fink. Wiley: USA
- Lacan, Jacques. (2017). *The Formation of the Consciousness Book 5, (1957-58)*, Ed. Jacques Alian Miller, Trans. Russell Grigg, Polity Press: Cambridge

- Miller, Alian. Jacques. (2006). “The Symptom: Knowledge, Meaning and the Real”, *Online Journal for Lacan.com*, {<http://www.lacan.com/symptom>}
- Sharpe, Matthew. “JacquesLacan”, *Internet Encyclopedia Philosophy*, ISSN 2161-0002. Today’s Date: {<http://www.iep.utm.edu/lacweb/#SH4a>}
- Zizek, Slavoj. (2008). “Language, Violence and Non- Violence”, *International Journal of Zizek*. 2016: {<http://zizekstudies.orgStudies>}. Vol. 2, No. 3. Pp:1-12

